

« کرمان » در سفرنامه‌ها

□ منوچهر دانش پژوه - استاد دانشگاه علامه طباطبایی

منافع ندارد، خوب و بد و زشت و زیبا را آنچنان که دیده است وصف می‌کند. نه بی جهت مدافعه و تملق می‌نویسد و نه دشمن است که غرضش ورزی کند و غیب برآسد. یادداشت‌هایی از مشاهدات خود در دفتر بغلی و یادداشت خود می‌نویسد و سپس آنها را تنظیم و تدوین می‌کند و به یادگار می‌گذارد. و چون حقایق را که دیده است با خود به دیار خود می‌برد حتی از نگهداری مطالب هم بیم ندارد که باز مثل بیهقی استاد او را از بین ببرند و به قول خود او ناجیز کنند. در حالی که کسانی که تاریخ سرزمین خود را می‌نویسند این چنین نیستند و حتی اگر افرادی نظری هم باشند و کتات خود را به سفارش نوشته باشند و حقایق را کتمان نکنند، حداقل اینست که اهل آن دیارند و به وطن خود مانوس و علاقه‌مند و چنین هم باید باشند و اگر غیبی باشد نمی‌بینند. حب الشئی یعنی و یصم

اگر بر دیده همچون تئینی

بغیر از خوبی لیلی تئینی

نکته دیگر در مورد اهمیت سفرنامه آن است که در کتب تاریخ و وقایع نگاریها معمولاً چون تاریخ در گذشته بر مبنای زمان تأسیس و انقراض سلسله‌های حکومتی تنظیم و تدوین می‌شده است همه چیز بر محور مسائل کلی و اساسی و اتفاقات مهم است که در هر حال در اوج یا حضيض افراد حکومتگر مومر بوده است. مثلاً در تاریخ می‌خوانیم که محمود غزنوی چگونه به قدرت رسید، چگونه هندوستان را تسخیر کرد. مناسبات او با حلیفه عباسی پس از ماجراهائی نظیر یعقوب لیث و ابومسلم خراسانی چگونه بود و چه نیتها در سر داشت؟ و بسیاری مطالب که از این قبل هم در تاریخ منعکس نیست و محققان تاریخ با مطالعات و پژوهشها و فرائض که در دست است به مطالب و شایع می‌رسند که تاریخ نویس نوشته یا نخواسته یا جرأت نکرده است بنویسد و از آنها گذشته تاریخهای مورخان تاریخ مسائل کلی است نه تاریخ زندگی مردمانی که در اقلیمها می‌زیسته‌اند یعنی آنچه که امروز بدان «تاریخ اجتماعی» می‌گویند. سفرنامه‌ها از بهترین منابع برای بررسی زندگی اجتماعی مردم است در هر دیار و در هر زمان - سفرنامه نویس فقط به مسائل اساسی مملکت یا شهری که بدان سفر کرده نمی‌اندیشد بلکه بالعکس با مسائل مردم مواجه می‌شود و عقاید و آداب و رسوم و سطح فکر و اندیشه و دانش و نصورات و توجهات آنان را مورد ملاحظه و مذاقه قرار می‌دهد.

به سفرنامه حکیم ناصر خسرو که همه جا در دسترس هست مجدداً مراجعه فرمائید همه نکات را می‌بینید. وقتی به عمارت قدیمی و تاریخی یا مسجد و معبدی می‌رسد طول و عرض آن را با گام و قدم اندازه می‌گیرد. نوع مصالح ساختمانی آن را نام می‌برد که آجر است یا سنگ یا سنگ مرمر. لوله‌های آب آن روزگار در مساجد را که مردم وضو می‌ساخته‌اند و شکل آن را توصیف می‌کند. مسائلی که مورد نظر مهندس معمار قرار می‌گیرد.

به سطح دانش مردم اشاره می‌کند. داستان کسی که خود را شاگرد ابوغلی سینا می‌خواند... اعتقادات باطل نظیر وادی جهنم را که سیاهی بود در بزدک روستایی و مردمی می‌گفتند از این بیابان صدای دوزخیان را می‌شنوند، ذکر می‌کند و می‌گوید من رفتم اما صدایی نشنیدم و جز

مقدمه: در سفرنامه‌هایی که به قلم ایرانیان یا خارجیان سیاح در ایران نوشته شده است از شهر قدیمی و تاریخی کرمان نیز همچون دیگر نقاط سرزمین عزیز ما سخنها رفته است و با آنکه تعداد سفرنامه‌هایی که به کرمان مربوط می‌شود، زیاد و متعدد نیست، اما جهانگردانی که از کرمان دیدن کرده‌اند هم به صفای درون مردم این شهر معرفت خیز معترف بوده‌اند و هم به هنرها و مصنوعات این اقلیم که به دست هنرمندان و صنعتگران بلید می‌آمده است و می‌آید اشارتها داشته‌اند و با خاطره خوش از این دیار گذشته‌اند.

این بنده نیز که چون دیگر مسافران کرمان از سفرهای پیشین به این شهر، با یاد و خاطره نیکو از هموطنان عزیز کرمانی بازگشته‌ام (کنگره‌های تحقیقات ایرانی در سال ۱۳۵۶ و کنگره خوانجوی کرمانی در سال ۱۳۷۰) برای ارائه مطلبی به سمینار کرمانشناسی مناسب دیدم که اوصاف کرمان و کرمانیان را از زبان سیاحان که مرقدان غیر بومی بوده‌اند بیان کنم. خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

بدین جهت به مجموعه سفرنامه‌های خود مراجعه کردم و به مرور و مطالعه بیش از سیصد جلد سفرنامه تعدادی از آنها را که نویسنده‌گانش از شهر کرمان هم دیدار کرده و مطالبی درباره این شهر نگاشته‌اند انتخاب کردم و از هر يك مطالبی در خصوص این اقلیم استخراج و استنساخ نمودم.

در مقدمه مطلب ضرورت دارد به این نکته اشاره کنم که سفرنامه‌ها یکی از بهترین و مستندترین انواع کتابهایی است که می‌توان برای شناختن هر سرزمینی یا مردم آن سرزمین بدانها مراجعه کرد. زیرا سفرنامه به حد دلیل متبع بسیار ارزشمند و معتبری برای این منظور است.

نخست آنکه سفرنامه‌ها بیان مشاهدات عینی است نه آنچه که انسان از دیگران شنیده و یا حتی در جانی خوانده باشد. چون هر چیزی احتمال صحت و کذب دارد، اما به قول مشهور شنیدن گوی بودمانند دیدن ابوالفضل بیهقی نویسنده مهمترین و معتبرترین کتاب تاریخ کهن در ایران برای مدلل ساختن صحت مطالب کتاب خود به این مطلب تصریح می‌کند که نوشته‌های من مبتنی بر شنیده‌ها و خیرهای درست و نادرست نیست بلکه به این مضمون می‌گوید: آنچه را که من نوشته‌ام یا خودم دیده‌ام و شاهد و ناظر آن بوده‌ام یا از گوینده نفع و مطمئنی شنیده‌ام. بیهقی را استادان تاریخ و تاریخ نوین از موق‌ترین تاریخ نویسان می‌سازند و البته ذکر همین موق بودن کتب نظیر او دلیل آنست که کتب تاریخ ناموق هم وجود دارد.

از جمله بسیاری کتب تاریخ به صورت سفارشی تهیه شده است و نویسنده تاریخ موظف شده است مطالب تاریخ زمان خود را بنویسد و مسلم است که سفارش گیرنده، رضایت سفارش دهنده را همواره در مدنظر خواهد داشت و طبعاً مطالبی را زیاد یا کم خواهد کرد تا هم مردش بماند و هم سلامت و جانس از کف نرود.

اما سفرنامه‌نویس سفرنامه را سفارشی نمی‌نویسد. مسافری که به شهر و دیاری می‌رسد با دقت همه‌جا را می‌نگرد و می‌کاود و به اصطلاح قدما سیر در آفاق و انفس می‌کند و چون با مردم آن شهر، اشتراک یا تضاد

همین جمله در رد اینگونه گفته‌های عوام بحنی نمی‌کند. از عمارت‌های شش طبقه مصر و اینکه همه دکانها ملك سلطان مصر بوده و همه شهر مستاجر او بوده‌اند سخن می‌آورد که مسلماً در هیچ تاریخ آن سرزمین در آن روزگار چنین مطالبی ثبت نمی‌شده است. از افلاس حکیم بزرگی چون او که به سبب فقر زیاد حاضر می‌شود کتابهایش را بفروشد اما کسی نمی‌خرد و مردم آن شهر را که کتاب نمی‌خرند سرزنی می‌کند و پس از آن خورجینش را که کتاب در آن می‌نهاد می‌فروشد چون خریدار خورجین بیش از خریدار کتاب بوده است.

از اینگونه نکات در سفرنامه ناصر خسرو و همه سفرنامه‌ها بسیار است.

مزیت دیگر سفرنامه‌ها آن است که بسیاری مطالب و مرئیات که برای مردم بلك شهر و سرزمین امری عادی است، برای مسافر و سیاح سفرنامه نویسن جالب توجه و در خور نوشتن و یادداشت است. هیچکدام از ما وضع کوچه و خیابان و مغازه‌هایی را که هر روز از آنها می‌گذریم ثبت و ضبط نمی‌کنیم اما همین مشاهدات روزمره و بی‌اهمیت، سدسال دیگر که وضع کوچه و گذر عوض می‌شود، قابل شنیدن است. فرزند خردسالی که پای صحبت پدر بزرگش می‌نشیند اوضاع عادی و روزمره زمان او را به عنوان مطالبی شگفت‌انگیز گوش می‌دهد. عکس‌هایی که از مناظر شهرهای ایران از صدسال پیش یا بیشتر و کمتر به جا مانده، مجموعه نقیسی از اسناد تاریخی است و عکس‌های امروز هم صدسال دیگر همین حالت را دارد.

پس بهجاست هر کس سفر می‌کند مشاهدات و خاطرات خود را ثبت و ضبط کند. البته باید توجه داشت که سیاحت و جهانگردی در گذشته، با آنچه امروزه بدین نام صورت می‌گیرد بسیار متفاوت بوده است. جهانگردان گذشته ماهها بلکه سالها در شهرها و ممالک مختلف به سیر و گشت می‌پرداختند و با وسائل نقلیه ابتدائی و حتی سینه، طی طریق می‌کردند در نتیجه فرار و تشبیهای فراوان عالم را حس می‌کردند. اما امروزه که دورترین نقاط عالم را در مدت چند ساعت با هواپیما می‌توانیم بود طبعاً آن دشواریها برای مسافر محسوس نیست و با همه مساغلی که مسافر قدیم مواجه می‌شد سیاح امروز روبه‌رو نیست.

□ □ □

مقدمه مطلب طولانی شد، سخن در این باره بسیار است و نمکول به زمار و فرستی دیگر، بگذارید تا به سفرنامه‌های مربوط به کرمان بپردازیم. همانطور که اشاره شد سفرنامه‌های مربوط به کرمان بسیار فراوان نیست چون عوامل متعددی موجب مسافرت سیاح به بلك شهر و سرزمین است که امروز بران جاذبه‌های توریستی نام نهاده‌اند. معمولاً سیاح به شهر یا نقاطی می‌رود که آثار تاریخی و دیدنی یا عجائب و شگفتی بسیار داشته باشد که خرابه‌های یونان و روم و تخت جمشید فارس و اهرام و آبسه تاریخی مصر نمونه جاذب آثار باستانی و عادات و آداب مردم هند، نمونه بارز عجائب عالم است.

پس اگر اوصاف شهرهایی چون کرمان در همه سفرنامه‌هایی که در باره ایران نوشته شده است دیده نشود دلیلش اینگونه غفلت و عوامل است. علت دیگر، این است که در همه ادوار گذشته، کرمان در مسیر

راههای بزرگ تجارتنی نبوده است، چه جاده‌های بزرگ و به اصطلاح بین‌المللی نظیر جاده ابریشم و چه جاده‌هایی که متلاً بنادر جنوب ایران را به مرکز یا شمال ایران متصل می‌ساخته است و همین کنار بودن کرمان از جاده‌های اصلی، خود نیز عامل دیگری است که کمتر مورد بازدید سیاحان قرار گیرد. سیاح و جهانگرد معمولاً به نقاطی می‌رود که پس از عبور از آن نقطه بتواند به راه خود برای رسیدن به شهر و دیارهای دیگر ادامه دهد و نه اینکه از همان راه بازگردد.

با این حال کرمان که بزرگترین شهر نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران بوده است هم از نظر تجاری و هم سیاحت و جهانگردی از نقاطی است که بعد مسافت مانع از سفر مشتاقان مسافر به این خطه نشده است. وجود عارفان و شاعران بزرگی چون سید نعمه‌الله ولی و خواجوی کرمانی و ابوخلدین کرمانی و دیگر بزرگانگی که از این سرزمین معرفت خیر بر خاسته‌اند نیز عاملی برای جذب مشتاقان و اهل دل بوده است.

در این مختصر نمونه‌هایی از آنچه را که مسافران خارجی و ایرانی درباره کرمان نوشته‌اند گرد آورده‌ایم و مبدی است که بررسی همه آناری که سیاحان درباره کرمان نوشته‌اند و استنتاجهای تاریخی و بررسی و تحقیق آنها خود وقتی موضوع و سنجائی فراوان می‌طلبد که می‌تواند موضوع کتابی واقع شود. انشاء الله.

اینک نمونه‌های مرگزیده از سفرنامه‌ها را ملاحظه می‌فرمائید. قدیمیترین سفرنامه‌ای که درباره کرمان مطالبی نوشته است سفرنامه مارکو پولوی ویزی (ایتالیائی) است. وی که در سال ۱۲۵۲ میلادی (۶۵۲ هجری قمری) متولد شده در سن جوانی به جهانگردی می‌پرداخت و مسهورترین سیاحی است که سفرنامه او به زمانهای مختلف ترجمه شده و در زبان فارسی نیز لااقل چهاربار ترجمه و منتشر شده است.

پس و بنجم کتاب او مربوط به کرمان است. او درباره این شهر

و کرمان نیز در ایران است و در قدیم سلسله‌یی در آن حکومت می‌کرده است اما از زمانی که تاتارها آن را فتح کرده‌اند دیگر حکومت از پدر به فرزند نمی‌رسد بلکه خاندانهای منتخب تاتاران در اینجا حکومت می‌کنند. در این سرزمین سنگ گرانیهائی بنام فیروزه بسیار زیاد پیدا می‌شود که حاصل کاوش صخره‌های کوههای نزدیک است. در این جا معادن آهن و فولاد هندی نیز وجود دارد، در کرمان بهترین زمین و براق، شمشیر، دهنه و لگام اسب، شمشیر و گمان و تبردان و هر نوع اسلحه دیگر مطابق با آداب و سنن خود می‌سازند.

دختران و زنان کرمان پارچه‌های ابریشمی را با ظرافت بسیار در هر رنگ به اشکال حیوانات و پرندگان و سایر نقوش می‌بافند و نیز پرده‌های بسیار زیبا برای خانان و سرداران تهیه می‌کنند. این پرده‌ها آنقدر زیباست که دیدنشان انسان را جادو می‌کند...

کرمان

در کوهستانهای این سرزمین شاهین‌هایی زندگی می‌کنند که قویترین پرندگان دنیا هستند آنها از قوهای شکاری کمی کوچکترند که در روی سینه و زیر دم و در پین رانهای آنها لکه‌های قرمز رنگی است و حقیقتاً با چنان سرعتی پرواز می‌کنند که پرندگی در دنیا وجود ندارد که بتواند از دست آنها بگریزد.

پس از ترک کرمان، برای مدت هفت روز باستانی از دشتی با شهرها، روستاها و خانه‌های بسیار گذشت. سواری در این دشت که در آن شکار و نوعی کبک، بسیار فراوان است زیباست. پس از هفت روز به پای کوه بلندی رسیدیم و از اینجا سراسیمه بزرگی آغاز می‌شود که باید به اندازه دو روز کامل در این سرازیری و از میان مزارع صیفی کاری و باغهای مختلف میوه، سواری کرد. زمانی این مناطق بسیار پرجمعیت بود اما حالا دیگر چنین نیست و تنها شبانان بادام‌هایشان در آن دیده می‌شوند. از شهر کرمان به بعد در تمام این راه سرمای شدید و هوای بدی وجود دارد که تنها کسانی که خود را با لباس و پوست پوشانده باشند قادر به تحمل آن هستند.

پس از آن در باره مردم کرمان می‌نویسد: «باید بدانید که مردم اینجا بسیار خوب، ساده و صلح دوستند و همه به یکدیگر کمک می‌کنند.»^(۱۱)

سفرنامه دیگری که فصولی از آن به کرمان و شهرهای تابعه آن اختصاص دارد سفرنامه سرپرستی نیلکنس است که در سال ۱۹۰۳ مصادفات کرمان (۱۲۸۱ هجری شمسی) تحریر یافته است.

در باره مرکز شهر کرمان زنه الی سالیکی می‌نویسد: «مركز کرمان در دامنه دو قلعه خرابه قدیمی واقع شده و اولی قلعه اردشیر است که در بالای تپه مرتفعی ساخته شده و تا سطح جلگه باغچه با ارتفاع دارد. دیوارهای این قلعه از خشتهای ضخیمی ساخته شده که تا حال کم و بیش بی‌عیب باقی مانده و در بعضی از قسمتها روی سنگ بنا شده است. دومی قلعه ای است که به مسافت کمی در طرف غربی قلعه اردشیر واقع گردیده و سابق بر این به وسیله راهروئی که آثار آن هنوز باقی است به قلعه مزبور اتصال داشته است. در طرف شمال غربی این قلعه، مسیر آبی مشاهده می‌شود و چاه عمیقی نیز شبیه چاه قلعه بندر شیراز در آنجا حفر گردیده و برخی معتقدند به خبیص راه دارد و از پس سردم را در آن می‌انداخته‌اند و کبیل الملك دستور داده است آن را بر کنند. بر فراز قلعه، قطعه زمین محجری است و یا اینکه حفريات

زیادی در آنجا شده به قرار اطلاع اشیاء فوق العاده حالت توجهی به دست نیامده است. در میان این قلعه و قلعه کوچکتر دیگر که موسوم به «قلعه دختر» است ساختمانهای عمده‌یی از قبیل قصر و معبد و غیره دیده می‌شود. از خرابه‌های این دو قلعه چند نفر مقداری کاشی براق پیدا کرده بودند که برای فروش نزد نگارنده آورده‌اند.

چون معروف است که خاک و خاشاک خرابه‌ها برای کود خیلی نافع است بهمین ملاحظه در بعضی از فصول سال عده‌یی با الاغهای مسکین و صبور خود به آن خرابه‌ها می‌روند و خاک بار می‌کنند. خشت‌های کهنه این خرابه‌ها نیز برای به کار بردن در ساختمانهای تازه، مطالب دارد»^(۱۲)

و دربارهٔ ابنهٔ دیدنی کرمان می‌نویسد:

«باغ زویسف یکی از محلات دلپذیر مصفاي کرمان در حوزة بندرستان واقع شده و دارای باغات دلگشای فرح‌انگیزی است و مساحت آن در حدود نیم میل مربع می‌باشد. در ماورای این ناحیه دیوارهای قدیمی شهر واقع شده که اگر از امتداد آنها عبور کنید به محله جدید الاحداث زردشتیان می‌رسید. محله قدیم زردشتیان که به دست مهاجمین افغان خراب و ویران گردیده. در شمال محله جدید واقع است. آثار خرابه‌هایی هم که نشون اقامت محمدخان هنگام محاصره کرمان به وجود آورده در جنوب غربی شهر دیده می‌شود (۱۳)

«تاسال ۱۸۹۶ «قبه سبز» برجسته‌ترین ابنیه کرمان به شمار می‌رفت و در آن تاریخ زلزله بنای آن را که رو به خرابی نهاده بود به کلی منهدم و ویران ساخت...»

«از قرار مسموغ، رو به‌رفته نود مسجد و شش باب مدرسه در کرمان دایر و عالیترین مدارس همان مدرسهٔ ظهیرالدوله است که کاشیکارهای زیبا و دلربای آن توجه انسان را جلب می‌کند. کرمان پنجاه حمام و هشت کاروانسرای معتبر دارد ولی در عین حال به پای بازار شیراز نمی‌رسد» (۱۵)

در مورد مصنوعات کرمان نوشته است:

«کرمان تا همین اواخر برای شالهای اغلای خود اشتهار تمامی داشت ولی امروزه صنعت قالی بافی گوی سفت را از صنعت مزبور ربوده است. هیچ متاعی با قالی کرمانی که از پشم یا ابریشم بافته می‌شود و از لحاظ نفاست و ظرافت و رنگ آمیزی فوق العاده اغلا و ممتاز است نمی‌تواند رقابت کند و این صنعت بطور قطع از نفیس‌ترین صنایع

ظریفه‌یی است که در دنیا بوجود آمده و بدون اغراق يك پارچه قالی کرمانی، هر قسم قالی دیگری را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

طرح و گروه نقوش قالیهای کرمانی نمونه طراحی‌های قدیم قبل از ظهور اسلام است ولی گل و بوته کاری و رنگ آمیزی‌های بی نهایت ممتاز آن چیزی است که نظر تحسین انسان را جلب می‌کند اندازه معمولی قالیهای کرمانی هفت در چهار پا و شش اینچ و واحد مقیاس کرمان برای قالی ذرع است ذرع کرمان معادل سی و نه در نوزده اینچ و نیم می‌باشد. در قالیهای متداول کرمان در هر سی و نه اینچ، ششصد و چهل جفت بافته می‌شود و این طرز بافت در بازارهای اروپا به نهایت ظریف و مطلوب است. (۶)

و درباره نال کرمان می‌گوید:

«نال کرمانی باها کرک باها بشم بافته می‌شود و نقشه و طرح آن نیز مثل قالی، ذهنی شایب است. این متاع از حیث ظرافت به قالی ترجیح دارد و اکثر به دست اطفال خردسال بافته می‌شود و اهالی کرمان به واسطه ذوق و شوق فوق العاده‌یی که دارند از این کار خسته و فرسوده نمی‌شوند. شالهای کرمان دارای اشکال و نقوش مختلف و بهتر از همه آنها نقش گل و بوته‌یی است که از طرف ولات و حکام و به عنوان جلعت برای اشخاص فرستاده می‌شود. شالهای سفید حاج خلیل خانی معمولاً به اسلامبول حمل می‌گردد... از این دو متاع صنعتی که بکفر می‌باید به بند برداریم نم‌د را به وسیله سسگشو و اصطکاک قطعات کرک و بشم تهیه می‌کنند... نمدهای کرمان خیلی ظریف و استادانه تهیه می‌شود و چون نسبت به نمدهای سایر نقاط سبک و زن‌تر است یکی از سوغات‌های کرمان می‌باشد...»

دیگر از امتعه معروف کرمان «برک» است که سالی هزار پوند بافته می‌شود...

برنج‌سازی کرمان نیز بی اندازه معروف و این نکته باعث تعجب است که اهالی شهری که بدران و اسلاف آنها مکرر در معرض تاخت و تاز اجانب واقع و به انواع بدبختی دچار شده‌اند اکنون به تهیه امتعه و اجناس صنعتی ظریف متنوعه موفق گردیده و متدرجاً به توسعه و ازدیاد ثروت و مکننت مولد و مسقط الرأس خود کمک کرده‌اند.

اینک رشته کلام را قطع نموده این بیت معروف فارسی را خیر الختام قرار می‌دهیم:

در روی زمین نیست چو کرمان جایی
کرمان دل عالم است و ما اهل دلبه (۷)

یکی دیگر از سفرنامه‌هایی که مستحقان متعدد از آن به کرمان و

اوضاع اقلیمی و جغرافیائی آن اختصاص یافته. سفرنامه پاتینجر است که در سال ۱۸۱۶ میلادی در بریتانیا انتشار یافته و در سال ۱۳۲۸ شمسی با ترجمه و نگارش آقای دکتر شاپور گودرزی در تهران به طبع رسیده است.

اینک قسمتهایی از این سفرنامه نیز نقل می‌شود:

«شهر کرمان در بین ۲۹ درجه و ۵۶ دقیقه عرض

شمالی و ۵۶ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی قرار دارد.

این شهر در غرب يك دشت وسیع واقع بوده به

کوهستان بسیار نزدیک است به حدی که قله دو

کوه مجاور که بر آنها آثار و بقایای قلعه مخروبه

مشهود می‌باشد کاملاً به شهر مشرف بوده بر آن

تسلط دارند. زمانی کرمان یکی از پر رونق‌ترین

شهرهای ایران بود پس از پایتخت یعنی اصفهان

دومین شهر محسوب می‌گردد. موقعیت این شهر

که بر سر راه مستقیم خراسان و بلخ و بخارا و

ماوراءالنهر و تمامی قسمتهای شمالی امپراتوری

ایران به شهر بندر شرقی یا بندر عباس قرار دارد به

این اهمیت غیر قابل وصفی می‌بخشد و شهر کرمان

را مرکز ثروت و تجمل و عظمت و جلال می‌نماید.

واقع به بنای اصلی این شهر مشهوره مدارک و

اشهاد مثنی در دست نیست و آنچه که می‌توان به

قاطعیت گفت آن است که پس از حمله و هجوم

اعراب به ایران، پادشاهان ایران به این شهر پناه

آورده آن را پایتخت خود قرار دادند تا موقعی که

امپراتوری ایران کاملاً مقهور اعراب گردید و

پروان و رتشت نیز متفرق شدند.

در این کتاب خطی تاریخ خواندم هنگامی که در

سال ۹۰ هجری مکران تسخیر شد، کرمان شهری

آباد و وسیع و پر از ثروت و تجمل بود و شالها و

سلاحهایی که در آن ساخته می‌شد بسیار شهرت

داشت و به هرفته می‌توانیم بنای این شهر و یا

لااقل شروع دوران عظمت و ثروتی را که کسب

نموده است چه قبل از اسلام و چه بعد از آن مقارن و

ملازم با عظمت و جلال شهر هرمز (اورمز) که در

سواحل کرمان واقع است و بنا بر نوشته تاریخ خطی،

گفته شده بوسیله یکی از اولین سلاطین سلسله

ساسانی تأسیس شده و به نام همان پادشاه به نام

اورمز (هرمز) نامیده شده است بدانیم (۸)

در فستی دیگر، «پاتینجر» از مصائبی که در اثر حمله‌ها و هجومها

بر شهر کرمان وارد شده است سخن می‌گوید:

«حقیق‌الاسلام، جنگجویان، تیمور لنگ، افغانها و

نادر شاه، کرارا و پشت سرهم این شهر را تسخیر و

غارب کرده علاوه بر زجر و آزار اهالی شهر که

معمولاً پس از سقوط شهری به دست فاتحان صورت

می‌گیرد، آن را بکلی منهدم ساخته‌اند. آخرین این

کرمان

طرف «سراسیا» حرکت کردیم مسافت راه را گویند هفت فرسخ است لکن شش فرسخ است، کوههای بین راه که در دو طرف جاده است سرسبز و خرم و خشک و شمال گیر است، تادو فرسخ که می روی در سر کوهها درختهای بادام به طور تراکم بر سرها و سرسبز است...» (۱۰)

سفرنامه دیگری که در آن فصلی مفصل به شهر کرمان اختصاص دارد سفرنامه بانویی است روزنامه نگار به نام «مریت هاگس» (متولد ۱۸۸۷ نیویورک) که از دانشگاه بیرمنگام درجه فوق لیسانس اخذ کرده است و سفرنامه «ایران، افسانه و واقعیت» را در سال ۱۹۳۵ میلادی نوشته است. این سفرنامه توسط سه مترجم (آقایان نظری نژاد - انگری - نمایی) به فارسی ترجمه شده و جزو انتشارات استان قدس رضوی در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است. نویسنده این سفرنامه شخصی دقیق و پژوهشگر است که در همه امور مربوط به سرزمینهایی که بدانها سفر کرده است تعمق و تفحص کرده است. از جمله اهمیت «قنات» را در نقاط کم آب نظیر یزد و کرمان مورد دقت و توجه قرار داده است، او شهر و روستاهای میهن ما را به چهار نوع تقسیم می کند و می نویسد:

«چهار نوع شهر و روستا در ایران وجود دارد: در داخل یا اندکی از بالای کوهستان روستاهایی است که به چشمه یا نهر آب وابسته است. برخی روستاها در نزدیکی یا به فاصله کمی از پای کوه قرار دارد که از آب چاه استفاده می کنند و شهرهای داخل جلگه ها که بخش عظیمی از فلات مرتفع ایران را تشکیل می دهد، از آب قنات بهره می گیرند که این آب گاهی مسافتی تا نود کیلومتر را در صحرا طی می کند. چهارمین قسم آبادی، پست و همسطح دریاست که آب مورد نیازش از چاه و آب بارشهای جمع شده در آب انبارهای ساروجی تأمین می شود...»

سفر در بیابانی کاملاً خشک، داغ و طاقت فرسا و گذر از نه یکی بلکه بیست رشته خاکریز قنات که نشانی از جریان آب در محلی که در عمق زمین است منظری عجیب و گیوا دارد. صحرا بسیار نومید کننده است ولی زیر زمین نهرهای زندگی بخش جاری است.

یزد و کرمان، بیش از سایر شهرهای ایران به آب قنات وابسته اند. آب یزد در بیست و پنج یا سی متری زیر شهر است. آب کرمان از سی کیلومتری و آب یزد از هشتاد کیلومتری می آید... عمر قدیمی ترین قناتها به هفتصد سال قبل می رسد که کسی نمی داند کجا و چه وقت احداث شده، اما آنها نشان دهنده رنج فراوان در زمان حال و گذشته اند. در ایران هیچ چیزی بهتر از وجود هزاران چاه قنات که حتی هر نادانی را به روشنی تحت تأثیر قدرت و پشتکار سازندگانش قرار



وقایع که اخیراً یعنی در سال ۱۷۹۲ (میلادی) برای این شهر رخ داده موقعی است که شهر به دست آقامحمدخان (عموی پادشاه فعلی و مؤسس سلسله قاجار) می افتد. این شهر چند ماه در محاصره بود و لطفعلی خان زند با شجاعت غیرقابل وصفی مقاومت می کرد ولی... دو ثلث از نفقات و ساکنان شهر از بی غذایی و بی آبی به هلاکت رسیده بودند...» (۹)

سفرنامه دیگری که نیمی از آن مربوط به کرمان است سفرنامه بی است تحت عنوان «سفرنامه خراسان و گیلان» نوشته غلامحسین خان افضل الملك که از نوادگان کریم خان زند و از صاحبان منصب در دوران قاجار بوده است و چند کتاب از تألیفات او از جمله سفرنامه قم و سفرنامه کلان است و آثار دیگر او به جای مانده است. کتاب سفرنامه خراسان و کرمان او به اهتمام آقای قدرت الله روشنی زعفرانلو و جزو انتشارات توس در ۱۳۶۱ شمسی به طبع رسیده است اکنون قسمتی از این سفرنامه را که در اوصاف توابع کرمان است نقل می کنیم:

«شب دوشنبه بیستم ربیع الآخر از منزل آب و بید به طرف «هروز» بروزن عجوز که بهتر از عروس است حرکت کردیم. مسافت راه چهار فرسخ است از گردنه سخت ناهمواری باید عبور کرد که بسی فراز و نشیب دارد و راه تنگ است ولی در سردو فرسخی، راه هموار می شود. در سردو فرسخی فریه ای است موسوم به «سرعرش». این فریه سرعرش بسیار جای با صفایی است. آب و هوای بسیار خوبی دارد... شبیه به دهات بلوک شمیران از توابع تهران است.

شب سه شنبه بیست و یکم از منزل «هروز» به

کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۴۲. ص ۱۰۸-۱۰۹
 کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۴۲. ص ۱۰۸-۱۰۹
 کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۴۲. ص ۱۰۸-۱۰۹

می دهد. نمی تواند دلیلی آشکار بر قدمت کشور باشد. (۱۱)

سفرنامه دیگری که قسمت عمده آن مربوط به کرمان است «سفرنامه اتنونی اسمیت» ترجمه آقای محمود نبی زاده است. این سفرنامه که در سال ۱۳۳۰ شمسی نوشته شده است از سفرنامه های عصر حاضر است که نویسنده آن در قید حیات است.

اکنون قسمتی از این سفرنامه را که درباره دشت کرمان است می خوانیم:

«مرکز دشت کرمان، بجز چند بخش کوچک آن، کاملاً بی آب و علف و برهنه بود. این دشت را باید صحرانی خشک یا شن های داغ قلمداد نمود. این شن ها با وزیدن بادهای شدید، دیوانه وار شروع به حرکت می کردند. اگر طوفان باد برای مدتی طولانی و در یک جهت ادامه می یافت، نه تنها کلیه رستنی های خاک را نابود می کرد، بلکه این امکان وجود داشت که حتی یک دهکده را به طور کامل در زیر خود مدفون نماید. ویرانه های روستاها در گوشه و کنار کویر کرمان، گواه وقوع چنین حوادثی در سالهای گذشته می باشد. خطر مدفون شدن سایر روستاها نیز در حال افزایش است...

در شرایط طبیعی، بیشتر بیابانها و صحرای دنیا حالت سکون دارند، همیشه گیاهان کوچک صحرانی راهی برای رشد و ادامه حیات پیدا می کنند، این گیاهان بنوبه خود از حرکت شن ها تا حدی جلوگیری کرده و موجب رویدن گیاهان بزرگتر را فراهم می کنند. گیاهان بزرگتر باعث محکم تر شدن شن های اطراف خود گردیده و ریزش باران و تابش آفتاب موجب سخت شدن هر چه بیشتر این لایه را فراهم می نمایند، به این ترتیب،

اگر زمین را به حال خود رها کنیم، پس از مدتی شن های روان ثابت مانده و سطح متحرک آن از حالت یک خلیج سرکش و طوفانی، تبدیل به زمین بی حرکت با گیاهان خاص خود خواهد شد. علی رغم این مسئله حیاتی که زندگی کلیه کسانی که در دشت کرمان وجود دارند بستگی مستقیم به درجه ثبات و حرکت شن ها دارد، بیشتر گیاهان بزرگ صحرا برای مصارف سوخت کنده و دود شده اند. گیاهان صحرانی بوسیله اهالی جمع آوری و با شتر، الاغ و یا جیب لاری های کهنه برای سوختن به منازل حمل می گردند. در نتیجه این سهل انگاری، سطح زمین به طور مستمر و دائمی رو به سستی گذارده و هر ساله مساحت بیشتری از زمین های اطراف تبدیل به صحرای خشک یا شن روان گرده شده است. برای جلوگیری از عبور شن ها دیوارهای بلندی ساخته شده است ولی این دیوارها نیز فقط تاب تحمل بادهای کم قدرت را دارند. (۱۲)

مطالب برگزیده از سفرنامه ها درباره کرمان را با مطالبی از کتاب سیدمعزالدین مهدوی درباره ماهان و مقبره عارف نامدار شاه نعمت الله ولی، حسن ختام می دهیم.

کتاب سفرنامه مهدوی «آخرین مأموریت» نام دارد که در تاریخ آذرماه ۱۳۴۲ شمسی در تهران به چاپ رسیده است.

«این دفعه سومی است که به ماهان آمده ام ولی

افتخار زیارت مقبره حضرت شاه نعمت الله را اولین بار است که پیدا می کنم زیرا دو دفعه دیگر یکی شبانه از بم به کرمان می رفتیم که اتومبیل توقف نکرد یک دفعه هم از حیرت به کرمان می رفتیم و مریض دار بودیم و مصلحت مریض در توقف نبود... امروز که این افتخار و توفیق نصیب شده است، خیلی خوشحال هستم و خود را سعادتمند می دانم. در هر حال این حرم ها و صحن ها و رواقها از محلهای بسیار زیبا و با سقااست. من تا حال دو سه مقبره با صفا دیده ام که هر یک در حد خود بی نظیر بوده است مانند حیاط امامزاده محروق نیشابور که قبر عمر خیام نیز آنجا است و صحن کوثر از صحنهای متصل به مقبره مرحوم سلطان علیشاه در گناباد، ولی هیچکدام به صفا و طراوت صحن ماهان نیست.

بعد از زیارت قبر شاه نعمت الله ولی، رواقها و صحنها را نیز دیدم و سپس برای دیدن مناظر اطراف ماهان، بالای یکی از مناره ها رفتیم که چهل متر ارتفاع داشت. تمام جلگه ماهان پیدا بود جلگه ماهان بسیار باطراوت است و از بالای مناره تا چندین فرسنگی بخوبی دیده می شود.

ماهان از چند کیلومتری به شکل باغ بزرگی بسیار است. مناره های آن نیز مانند درختهای بزرگی بین درختان خود تنهایی می کند و گنبد زیبای آن نیز بین درختان سبز و حرم مانند نگین و انگشتری فیروزه نمایان است... (۱۳)

یادداشتها

- ۱- سفرنامه مارکوپولو، برگردان منی منصور سعادی، به خطای جوانی رومانو، چاپ اول انتشارات گویش، ۱۳۴۳، ص ۲۴-۲۵ و برگردان کننده به سفرنامه مارکوپولو ترجمه حبیب الله صبیح، چاپ نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۸
- ۲- سفرنامه ژنرال سیریمی، سابقکن با ده هزار حیل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ دوم، این شهر، ۱۳۳۴
- ۳- همان مآخذ، ص ۲۱۹-۲۲۰
- ۴- همان مآخذ، ص ۲۲۲
- ۵- همان، ص ۲۲۶
- ۶- همان، ص ۲۲۲
- ۷- همان مآخذ، ص ۲۳۶-۲۳۷
- ۸- سفرنامه بانسجر، ص ۲۵۳-۲۵۴
- ۹- همان مآخذ، ص ۲۵۲-۲۵۵
- ۱۰- سفرنامه خراسان و کرمان، تألیف سلامحسین خان افضل الملک، ص ۱۸۶
- ۱۱- ایران، افسانه و واقعیت، خاطرات سفر به ایران، ص ۸۳-۸۴
- ۱۲- سفرنامه اتنونی اسمیت، ترجمه محمود نبی زاده، ۱۳۴۹، ص ۱۰۸-۱۱۰
- ۱۳- آخرین مأموریت، نوشته معزالدین مهدوی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۵۱-۱۶۰